

دیوارنگاری یا دیوارپوشانی

بررسی روایت های گمشده در بازخوانی دیوارنگاره های شهری

نسرین ناریجانی

nasrinlarijani1374@gmail.com



□ دیوارنگاری ها در سال های پس از پیروزی انقلاب، به عنوان بخش عظیمی از چهره شهر چه نقشی را بر عهده داشته اند؟ زبان شهروندان بوده اند یا نمادی از خاموشی آنان؟ با نگاهی به دیوارنگاری های بعد از انقلاب و به خصوص دیوارنگاری های کنونی شهر، صدای گم شده شهروندان شنیده می شود. قصدم از این متن نگاهی تاریخی و مستندنگارانه نیست، بلکه تلاشی است برای یافتن ردپای زندگی معاصر شهری، بر قامت جداره های شهر.

دیوارنگاری ها وجه زیبایی شناسی اهمیت چندانی نداشت و آنچه مهم بود، ابراز و انتقال پیام جمعی انقلابیون بود. به این صورت ساکنان شهر از بدنه آن به عنوان رسانه ای برای بیان خواسته هایشان استفاده می کردند. این امر باعث می شد که هویت مردم به هویت شهر تسری یابد. در نظریه هایی که درباره مکان و شهر مطرح شده است، هویت ساکنان شهر وابسته به هویت مکان ها است؛ بدین معنی که ساکنان یک مکان با مشارکت در شکل دهی به یک مکان به آن هویت می بخشند و از آن هویت می گیرند. می توان گفت در این دوران نیز، نگاشتن شعارها و خواسته ها بر دیوارهای شهر نقش همان مشارکت در شکل دهی به مکان را داشته که هویت مردم را در شهر جاری می ساخته است.

با شروع جنگ ایران و عراق، موج گسترده دیوارنگاری در ایران پدید آمد و جایگزین مضامین انقلابی دیوارنگاری ها شد. این نقش ها با هدف تهییج نیروهای مردمی و تشویق آن ها به مبارزه و تحلیل از شهدای جنگی به وسیله سازمان های مختلف از جمله سپاه پاسداران، سازمان تبلیغات اسلامی و بسیج در محله های مختلف شهرها به

دیوارنگاری در ایران امری معاصر است و اولین نمونه های آن به دوران پهلوی اول بازمی گردد. دیوارنگاری هایی شهری در دوران پهلوی، بسیار محدود بود و اغلب در کاخ ها و عمارت های سلطنتی به کار برده می شد (میراسکندری عمری، ۱۳۹۱). در تعریف دیوارنگاری می توان گفت دیوارنگاری شامل بخش وسیعی از نقوش بر دیوارها بدون در نظر گرفتن شیوه کار است که می تواند انواع سبک های اجرایی نقش اندازی بر دیوار را در بر بگیرد. سنگ نگاری در غارها، نقش برجسته سازی بر سنگ، نقش اندازی بر آجر و کاشی، نقاشی بر آهک و چوب، حتی گچ و گچ کاری و آینه کاری از انواع دیوارنگاری به شمار می آیند (شریف زاده، ۱۳۸۱).

گونه ای از دیوارنگاری در دوران پیش از انقلاب اسلامی متولد شد که در شمایل تصاویر، نوشته ها و شعارهای اعتراضی بر دیوارهای شهر جلوه گر می شد. این دیوارنگاره ها که عموماً توسط مردم عادی تولد می یافت، تبدیل به زبان انقلابیون برای بیان خواسته ها، اعتراضات و آرمان هایشان شده بود. در حقیقت در این

کوبه
شماره
دوم
پاییز
۱۳۹۸

خواست و اراده مردم. از این رو هویت بخشی به شهر تنها توسط گروهی از جامعه که قدرت مسلط است شکل می گیرد و نه شهروندان شهر.

اکنون دیگر هر تلاشی که اثری متفاوت از ساختار موجود ارائه کند، به سرعت از منظر شهر حذف و پوشانده می شود، گویی نگاشتن تنها برای مواردی خاص معنا می یابد و هر چه جز آن، می بایست پوشانیده شود. دیوارهای شهر هر روز شاهد تولد و مرگ گرافیتی ها، نوشته ها و تصاویر بی نام و نشانی هستند که به سرعت تولید می شوند، به سرعت از بین می روند و جای خود را به خطوط و رنگ هایی می دهند که آن ها را می پوشانند.

این نگاشتن و پوشانیدن مدام مبین دو نوع رویکرد به انتقال مفهوم در شهر توسط صاحبان دیوارها است:

• اول آنکه آنچه به طور دائم بر دیوارها و منظر شهری تکثیر می شود، ارزش هایی است که به نظر می رسد نیازی به نو شدن ندارند و تنها اثر زمان بر آن ها، تکرار مداومشان بدون هیچ خلل و تغییری است. در این بین تغییرات اندکی در نوع ارائه این ارزش ها صورت گرفته است تا تلاشی در جهت نوسازی آن ها باشد، ارزش هایی که تنها قالب هایی نوتر برای ارائه مفاهیم هم بسته خود برگزیده اند، اما عدم تغییر در محتوای این پیام ها و نزدیک نشدن به زندگی معاصر مخاطبان پیام، همراهی شهروندان را از این آثار گرفته است. دیوارنگاره شهری در این فرایند، رونوشتی از اسلاف پیشین خود است با رنگ و رویی متفاوت. در این بین آنچه توسط مردم بر دیواره شهرها نقش می بندد و برآمده از زندگی معاصر شهری است، حتی اگر انتقادی در بر نداشته باشد، محکوم به حذف از جداره های شهر است. دلیل این عمل را می توان در این جست که تنها آن چیزی حق ماندن بر جداره های شهری را دارد که یا توسط عاملان قدرت مسلط ایجاد شده باشد و یا به تأیید آرمان های قدرت بپردازد.

اخیراً هنرمند نقاشی، اقدام به نصب نقاشی های خود در فضاهای شهری می کند. اغلب این نقاشی ها انتزاعی هستند و پیام انتقادی مستقیمی

تصویر درآمد (میراسکندری عمری، ۱۳۹۱). هدف اصلی این دیوارنگاری ها جلب توجه مردم به مسئله جنگ و معنویت برآمده از دفاع مقدس بود. شعارها و جملاتی که بر دیوارها نقش می بست، همه به اموری غیرمادی و فراتر از زندگی این دنیایی اشاره داشت. به علاوه این نگاره ها، نقش تقدس بخشی به مسئله جنگ و دفاع را بر عهده داشت و آن را از عملی مادی و زمینی به امری مقدس بدل می ساخت. امر مقدسی که به وسیله آن شهدا اسطوره می شدند.

بعد از جنگ و با فرونشستن شور جامعه ای که درگیر انقلاب و جنگ بود و با شروع دوره سازندگی، موضوع دیوارنگاری ها نیز از جنگ به مضامین سازندگی تغییر یافت. بسیاری از این نقش ها با موضوع جنگ از بین رفتند و جای خود را به کالاها و مضامین مصرفی دادند. این مضامین جدید مقدمه ای بر فرارسیدن دورانی جدید بود که سازندگی نام داشت و آرمان مصرف را ترویج می کرد. موضوع دیوارنگاری ها از امور مقدس و معنوی به امور مادی تغییر کرد و هم سوی سیاست هایی شد که جامعه با آن ها اداره می شد.

با فرارسیدن دهه هشتاد اما موضوع دیوارنگاری ها بازگشتی به عقب را تجربه کرد. بازگشتی که هنوز، با وجود گذشت چند دهه از انقلاب و جنگ ادامه دارد. دیوارنگاری هایی با موضوع جنگ و اسطوره های آن به شهر بازگشته اند و مضامین نقش های امروز شهر تفاوت چندانی با آنچه سابقاً به آن پرداخته می شد، ندارند. تنها تفاوت ایجاد شده شاید ورود نقش هایی از مناظر طبیعی باشد که بدون هیچ هماهنگی با زمینه در جای جای شهر ظاهر می شوند و یا ورود تکنیک های تازه تر مانند موزاییک کاری ها که سرتاسر دیواره اتوبان ها و زیر پل ها را پوشانده اند. در این بین اما هیچ تصویر گویی از وضعیت معاصر شهر و ساکنان آن روی دیوار شهرها نیست، هرچه که هست همان مضامین، مفاهیم و شعارهای دهه های گذشته است.

گویی در تمام طول سه دوره ای که از آن نام برده شد، این سیاست های اداره جامعه است که دیوارنگاری ها را مطابق با خود شکل می دهد، نه

اشاره دارد و شیوه اجرای آن به گونه‌ای است که مردم عادی را بانی خود معرفی می‌کند. این نوشته و نوشته‌های دیگری از این دست از منظر شهری پاک نمی‌شوند و باقی می‌مانند. بقا و فنای نگاهته‌های دیوار را خواست و اراده قدرت مسلط تعیین می‌کند.

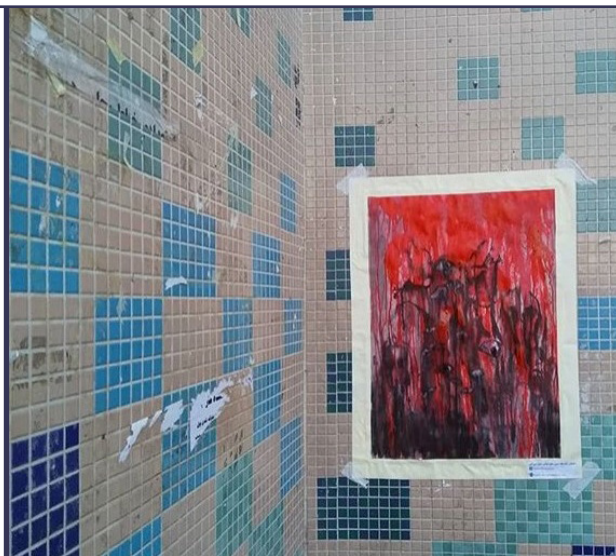
اگر مقصود این تصاویر را رساندن پیامی به کمک زبان تصویر در نظر بگیریم و دیوارها را مکان‌های گفت‌وگو با شهروندان، این زبانی است منسوخ که به دلیل فاصله گرفتن از زبان شهروندانی که با آن‌ها سخن می‌گوید، دیگر فهمیده نمی‌شود. این تک‌زبانی دیواره‌های شهر در نگاهی به آثار باقی‌مانده از شوروی به عنوان یک حکومت ایدئولوژیک نیز دیده می‌شود که غالباً در محل‌های ایست شهری نقش بسته بودند و همه آن‌ها به ارزش‌های یکسانی از قبیل کار، سازندگی و برابری اشاره داشتند و داس و چکش به عنوان نمادی ایدئولوژیک در اکثر این دیوارنگاری‌ها مشهود بود. این ارزش‌ها با گرافیک خاص خودشان نه تنها در دیواره‌ها بلکه به طور گسترده در پوسترها و سایر مدیوم‌های تصویری نیز بیان می‌شدند.

نسبت به سیاست‌ها و وضعیت موجود ندارند. هنرمند این آثار معتقد است که «تا پیش از آنکه تخریب شوند فرصت برای دیدنشان هست» و تصاویر نقاشی‌های خود در شهر را در اینستاگرام به اشتراک می‌گذارد و با این جمله سرنوشت اثرش را پیش‌بینی می‌کند. این قطعیت تخریب که هنرمند از آن سخن می‌گوید و به آن آگاه است را می‌توان ناشی از این دانست که هر اثر هنری در شهر که از جانب قدرت مسلط ایجاد نشده و یا در جهت تبلیغ مضامین آن نباشد، محکوم به نابودی است.

در مقایله اما می‌توان از نمونه ارزشی دیگری که حامل مفاهیم قدیمی است نام برد که به تازگی در خیابان انقلاب تهران، ایجاد شده است. این طرح چهره شهدار در قاب‌های آینه‌ای به تصویر می‌کشد که چهره‌عابرا را در خود منعکس می‌کند. تبدیل محیط چهره شهدا به آینه‌هایی برای انعکاس چهره آدم‌های امروز بازتولید همان پیام قبلی در قامت امروزین است. درست در آن سوی خیابان بر روی جایگاه‌های وضو برای نمازگزاران جمعه، نوشته‌ای وجود دارد که آن هم به مفهوم شهادت

تصویر ۱. اثر نصب شده در چهارراه ولیعصر قبل از تخریب و تخریب اثر بعد از مدت چهارروز

منبع: صفحه اینستاگرام سعید میرزایی، خالق اثر.



می‌شوند و فارغ از موضوعی که به آن می‌پردازند، نوعی دیگر از دیوارنگاره به وجود آمده که در خود با تناقضی روبرو است. این دیوارنگاره‌ها از همان زبان بصری گرافیتی‌هایی که از منظر شهر حذف می‌شوند استفاده می‌کنند، اما سخنی در ادامه ارزش‌های بازتولیدی گذشته می‌گویند. به این ترتیب مفهوم آنچه که مردم بر دیواره‌ها نگاشته‌اند، نفی می‌شود، اما همان بیان گرافیکی برای گفتن سخن دیگری به کار گرفته می‌شود. به این ترتیب تصاویر ایجاد شده از لحاظ مفهومی با باقی دیوارنگاره‌ها وحدت می‌یابند و از لحاظ بصری از آن‌ها فاصله می‌گیرند و بخشی از نیاز بصری را اغناء می‌کنند. با این عمل اعتراض هم که بخشی از ذات گرافیتی است، نفی می‌شود و فرم گرافیتی ابزاری می‌شود در خدمت قدرت. گرافیتی می‌تواند بیانی از فرهنگ یک جامعه باشد و با حذف آن از دیوارهای شهری، زبان بیان فرهنگ معاصر یک جامعه در کالبد شهر گنگ می‌ماند. به طور مثال در کرانه باختری گرافیتی

نکته دوم این است که با پوشانده شدن دیواره‌ها، این جداره‌ها کاربردی را که در جریان انقلاب اسلامی داشتند، از دست داده‌اند. یعنی دیوارها از مکان‌هایی برای بیان آنچه شهروندان فضای دیگری برای گفتنش پیدا نمی‌کنند، به تخته‌های سیاهی تبدیل شده‌اند که هر نقش و نوشته‌ای که خالق آن، شهروند باشد، موقت روی آن می‌ماند و به سرعت پاک می‌شود. به این ترتیب وجهی از دیوار که آئینه زندگی شهروندان است، به کلی از بین رفته است. تحقق این امر باعث به وجود آمدن چند رویکرد شده است: تا جایی که ممکن است جداره‌های شهری با همان مفاهیمی که بدان پرداخته شد، اشباع می‌شوند تا دیگر جای خالی‌ای برای بیان مفهومی از جانب مردم باقی نماند. طرح‌های مختلف سازمان زیباسازی و دیگر نهادها هر روز بیش‌ازپیش جداره‌های خالی شهر را اشباع می‌کنند و حتی به صورت فیزیکی هم جداره‌ای در تملک مردم باقی نمی‌ماند. در مقابل گرافیتی‌های که توسط مردم کشیده



تصویر ۲. ارائه یک مفهوم در دو سوی خیابان و حفظ نوشته‌های همسویان قدرت. عکس از نگارنده.

به نوعی بیان فرهنگی تبدیل شده و به قدری اهمیت یافته است که هنرمندان این مدیوم را از نقاط مختلف جهان به فلسطین می‌کشاند. این اهمیت از دو جهت قابل بررسی است:

- حمله گسترده اسرائیل به ناسیونالیسم فلسطینی و منع حضور پرچم فلسطین و ابراز وفاداری به سازمان‌های سیاسی فلسطین (لوات، فراهانی ۱۳۹۳).

در حقیقت در اینجا هم فلسطینیان از دیوارنگاری به عنوان رسانه‌ای برای بیان اعتراضشان استفاده می‌کنند و صدای خود را به گوش جهانیان می‌رسانند.

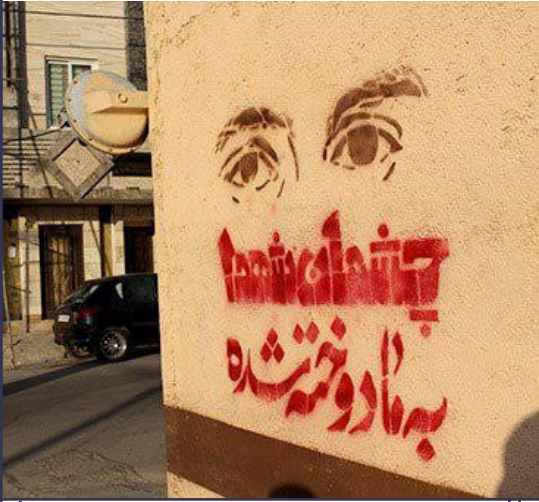
دیوارها مکان‌های گفت‌وگو و آنچه بر آن نقش می‌بندد زبان شهروندان است. زبانی که طی سال‌های اخیر در ایران سهمی جز سکوت و تکرار



تصویر ۳. موزاییک کاری سقف ایستگاه مترو مسکو، داس و چکش نماد کارگران و کشاورزان شوروی

تصویر ۴. دیوارنگاری ایستگاه مترو مسکو با موضوع کار و سازندگی (عکس‌ها از نگارنده)





تصویر ۵. تکرار داس و چکش به عنوان نماد کارگران و کشاورزان شوروی بر دیوارهٔ مترو مسکو. عکس از نگارنده.

تصویر ۶. استفاده از زبان بصری گرافیتی‌هایی که از شهر حذف می‌شوند برای بازتولید ارزش‌های گذشته. منبع: nazaronline.ir

مردم را به شهر می‌پیوندند و این ریسمان اکنون از هم گسسته است. برای بازگرداندن حس تعلق به شهروندان و رفع این بیگانگی میان شهر و شهروند باید حق نگاشتن را به آن‌ها برگرداند و جایی برای بروز گفتمان مردم شهر باقی گذاشت.

مکررات نداشته است. پالایش و حذف مدام آنچه شهروندان می‌خواهند به مدد این زبان ابراز کنند، اما مجالی برای گفتنش نیافتند، باعث بیگانگی شهروندان با شهر شده است. گویی شهروند شهری هستند که از آن‌شان نیست. علاوه بر این نفی تعمدی مشارکت مردم در هویت بخشی به شهر، هویت شهر را به کلی از هویت ساکنان آن بیگانه ساخته است. می‌توان گفت مشارکت مردم در شکل‌دهی به شهر، به مثابهٔ ریسمانی است که

منابع

- لووات، هیو. (۱۳۹۳). از مقاومت ملی به جنبش جهانی: درآمدی بر دیوارنگاری فلسطینی، ترجمهٔ عباس شهرابی فراهانی.
- شریف‌زاده، سید عبدالمجید. (۱۳۸۱). دیوارنگاری در ایران. تهران: انتشارات مؤسسهٔ صندوق تعاون.
- میراسکندری، فریبا و عمری، نازنین. (۱۳۹۱). شناخت فرهنگ دیوار نگاری‌های خیابان ولیعصر شهر تهران، مجلهٔ مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲(۷): ۶۹-۸۲.
- کاظمی، عباس. (۱۳۹۷). امروزه در جامعهٔ پسا انقلابی. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.

nazonline.ir •

problematicaa.com •